

Abstract

The Islamic legal system, with special attention to individual and social interests and their grading, has presented its penal system as a dual penal system. In this penal system, for crimes that target fixed and unchangeable interests, fixed and unchangeable punishments are considered as "limits and retribution" and for crimes that are less important interests. Or it is affected by the conditions of time and place and the characteristics of the offender. Here, regardless of the deep jurisprudential issues that exist around these crimes and punishments, we will deal with what is relevant to these issues, what is the nature of the criminal policy of the Islamic Republic of Iran? This research has been done by descriptive-analytical method and using library data.

Keywords: criminal policy, legal system of punishment, crimes.

ماهنامه علمی (مقاله علمی- پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی ایران،

سال پنجم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۱، صص ۲۷۳۲-۲۷۵۵

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.313120.2575>

ماهیت سیاست کیفری ایران و آمریکا در حوزه جرایم نیروهای مسلح

غلامحسین رضایی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰

امیرحسین ابوالحسنی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

مصطفی فروتن^۳

چکیده

در حقوق کیفری دو نوع سیاست وجود دارد سیاست کیفری عدالت محور و دیگری سیاست کیفری امنیت گرا یا دشمن محور در حالیکه در سیاست کیفری عدالت محور اصل بر محدود بودن مسئولیت افراد و عدم مداخله در زندگی خصوصی افراد است می توان گفت سیاست کیفری امنیت گرا در چند دهه اخیر با مداخله هر چه بیشتر دولت ها در زندگی خصوصی افراد و همچنین توسعه یافتن مسئولیت فردی شکل گرفته است غایت ظاهری این سیاست کیفری حاکمیت امنیت به بهای از بین رفتن و محدود شدن حقوق بشر است ولی در سایه آن هیچ احساس امنیتی ملموس نمی باشد به عبارت دیگر با وجود امنیت در جوامع هیچ احساس امنیتی حس نمی شود که اساسا ماهیت سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟ این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از دادههای کتابخانه ای صورت گرفته است.

کلیدواژه: سیاست کیفری، نظام حقوقی مجازات، جرایم.

^۱استادیار دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، استاد راهنما و نویسنده مسئول گروه حقوق جزا و جرم شناسی

gh_h_rezaii@yahoo.com

^۲دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی شیراز

a.abolhasani18@yahoo.com

^۳استاد مشاور، استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی شیراز

forutanmostafa@gmail.com

درباره ی تعریف و مفهوم تعدد جرم در مباحث گذشته به تفصیل سخن گفتیم ، همان طور که در آغاز مبحث اشاره نمودیم، قواعد و اصول کلی حاکم بر تعدد جرم در بدو امر در قانون مجازات اسلامی و به لحاظ عام بودن آن بیان شده است و طبیعی است که سایر قوانین خاص و از جمله قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح از این قواعد تبعیت نمایند ، اما به لحاظ تبیین بهتر مسأله ی تعدد جرم در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح به عنوان یک قانون خاص در این قسمت و با ذکر مصادیقی ، تعدد جرم در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح راتحت دو عنوان تعدد مادی و تعدد معنوی مورد بررسی قرار می دهیم.

بیان مسئله :

از آنجا که یکی از اهداف سیاست جنایی کنترل بزهکاری یا تقلیل آن می باشد، سیاست جنایی به منظور نیل به این هدف حقوق کیفری را به خدمت می گیرد و از آنجا که خط مشی ها، اولویت ها و چهارچوب های حقوق کیفری را سیاست جنایی ترسیم و تبیین می نماید، نوع مدل سیاست جنایی می تواند تأثیر بسزایی بر حقوق کیفری یک کشور داشته باشد و اگر اغراق نباشد باید گفت که حقوق کیفری مولود و زاییده مدل سیاست جنایی است و ناگفته پیداست که طراحان و واضعان سیاست جنایی نمی توانند نسبت به ارزش ها، اصول عقیدتی و مبانی تئوری و ایدئولوژیک نظام سیاسی بی تفاوت و بی اعتنا باقی بمانند.

در واقع حکومت ها به منظور تحقق سیاست ها و برنامه های خاص خود که بعضاً مولود یک ایدئولوژی خاص می باشد، سعی در بسیج باقی امکانات، منابع و ابزارهای در دسترس خویش دارند و همیشه یکی از ابزارهای در دسترس و مورد توجه و علاقه آنان ابزار کیفری می باشد و بدین وسیله سعی می کنند نظم مد نظر خویش را به کمک حقوق کیفری بر آحاد جامعه تحمیل نمایند و با استفاده از ترس از کیفر کلیه مخالفان خود را به تبعیت و تمکین وادار نموده و آنان را تحت انقیاد خویش در آورند.

بسته به نوع نظام سیاسی (توتالیتر، محافظه کار، لیبرال و...) میزان دخالت دولت در آزادی های فردی و زندگی خصوصی متفاوت می باشد و افزایش یا کاهش قلمرو مداخله دولت در این حوزه می تواند موجب قبض یا بسط جرم انگاری ها شود. به عنوان مثال در یک جامعه لیبرال که اصل بر آزادی است و محدودیت شهروندان و مداخله دولت استثنایی بر قاعده است، بدیهی است که با یک مدل جرم انگاری حداقلی مواجه خواهیم بود اما در یک جامعه توتالیتر که منافع و مصلحت های جمعی بر آزادی فردی ترجیح داده می شود و به اندک بهانه های مداخله دولت در قلمرو آزادی ها تجویز و توجیه می شود، با یک مدل جرم انگاری موسع و حداکثری روبرو خواهیم شد.

مسلماً تعامل زیادی بین «سیاست جنایی» و «دنیای سیاست» وجود دارد؛ زیرا سیاست مداران، غالباً با جرم انگاری رفتارها، چارچوب پاسخ های جامعه را مشخص می کنند. در صورتی که اگر سیاست حقوقی شود، حقوق و آزادی های اساسی شهروندان به گونه ای مطلوب، تامین و تضمین می شود. اما فاجعه زمانی رخ می دهد که حقوق به ابزاری سیاسی

و وسیله‌ای برای حکمرانی تبدیل گردد. در این صورت حقوق و آزادی‌های اساسی، معنای واقعی خود را از دست می‌دهد و تنها به واژگانی کم رنگ و فاقد اعتبار الزام‌آور برای قوای حاکم تنزل می‌یابد.^۱

تعدد مادی در قانون جرائم نیروهای مسلح

از نظر اصول کلی قاعده‌ی تعدد مادی جرم، ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، بر این قاعده حاکم و محاکم نظامی در تطبیق موارد مربوط به تعدد مادی جرم، این ماده را ملاک عمل قرار می‌دهند. به عنوان مثال ماده (۳۶) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح یکی از مصادیق تعدد مادی جرم می‌باشد، در این ماده مقرر شده «هر نظامی که بدون امر یا مجوز قانونی، فرماندهی قسمتی را به عهده بگیرد و یا برخلاف امر قانون، فرماندهی قسمتی را ادامه دهد به حبس از دو تا ده سال محکوم و چنانچه مرتکب جرم دیگری گردد به مجازات آن جرم نیز محکوم خواهد شد.» با دقت نظر در ماده فوق و به ویژه عبارت «چنانچه مرتکب جرم دیگری گردد به مجازات آن جرم نیز محکوم خواهد شد» به نظر می‌رسد، قانون‌گذار در تهیه‌ی این ماده قانونی، همانا قاعده‌ی مورد نظر، ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی را ملاک قرار داده است. به علاوه با بیانی صریح و پرهیز از ابهام، به تردید و دو دلی مراجعه کنندگان به قانون اخیر التصویب پایان داده است. و یا در همین مورد و ذیل ماده ۴۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح آمده است: «هر نظامی که در حین خدمت یا مأموریت بر خلاف مقررات و ضوابط عملاً مبادرت به تیر اندازی نماید، علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم می‌شود و در صورتی که منجر به قتل یا جرح شود، علاوه بر مجازات مذکور حسب مورد به قصاص یا دیه نیز محکوم می‌گردد.» قانون‌گذار با تصریح به اینکه چنانچه نظامی در حین تیراندازی باعث قتل و یا جرح شود، می‌بایست علاوه بر مجازات در خصوص عمل تیراندازی بر خلاف قانون که سه ماه تا یک سال حبس می‌باشد، به قصاص یا دیه نیز محکوم گردد، از یک سو بر خلاف افراد عادی و با توجه به موقعیت خاص فرد نظامی، اقدام به جرم انگاری برای عمل غیر قانونی وی که همان تیراندازی بر خلاف دستور و جدای از ضوابط امر می‌باشد، نموده و از سوی دیگر با لحاظ قاعده‌ی تعدد جرم چنانچه سبب قتل و یا جرح شود نیز مجازات‌های قصاص یا دیه را بر حسب مورد برای او در نظر گرفته است.

می‌دانیم که بر اساس عقیده‌ی غالب حقوقدانان چنانچه ارتکاب جرمی برای انجام جرمی دیگر از شرایط و لوازم مقدماتی باشد همیشه نمی‌توان برای ارتکاب جرم اول که از شرایط و مقدمات ارتکاب جرم نهایی می‌باشد مجازات در نظر گرفت و در اینجا وفق برخی از آراء و نظریات مشورتی که در سایر قسمت‌ها و مباحث بدان اشاره شده قاعده‌ی تعدد جرم حاکم نیست و جرم ارتكابی واحد بوده و یک مجازات بر آن اعمال می‌شود. اما به نظر می‌رسد در اینجا و به لحاظ حساسیت ویژه‌ای که در خصوص انجام تکالیف خاص قانونی از طرف نیروهای نظامی لازم است، قانون‌گذار برای هر یک از اعمال مقدماتی و نهایی مجرمانه ضمن در نظر گرفتن عناوین جداگانه، مجازاتی منحصر در نظر گرفته است. که هر چند ممکن است بر خلاف قواعد و اصول کلی حاکم بر قانون مجازات اسلامی و رویه محاکم غیر نظامی به نظر برسد، اما به واقع و به لحاظ توجه به اصل فردی کردن مجازات‌ها و رعایت شرایط و ملاک‌های حاکم بر یک قانون خاص برای گروه‌های خاصی از جامعه امری کاملاً منطقی و منطبق با معیارهای یک قانون کارا و جامع می‌باشد.

^۱ . حسن، کاشفی اسماعیل زاده، ۱۳۸۴، جنبش بازگشت به کیفر، مجله دانشگاه علوم رضوی مشهد، شماره‌های ۱۶ و ۱۵، ص ۲۶۴-۲۶۳.

در این مورد بند «ب» و تبصره ی ماده (۴۵) همان قانون از جهتی قابل توجه بیشتری است. چرا که مجازات نظامی که بدون سلاح به مأمور یا مراقب در رابطه با انجام وظیفه وی تعرض نماید، حبس از دو تا پنج سال در نظر گرفته شده که چنانچه تعرض انجام شده توسط نظامی باعث قتل و یا جرح یا نقص عضو شود، مرتکب علاوه بر مجازات قبل به قصاص یا دیه نیز حسب مورد محکوم می شود.

می دانیم که هر نوع قتل و جرحی برای حدوث، احتیاج به یک سری اعمال مقدماتی از جمله تعرض و حمله دارد و چه بسا این نوع تعرضات در برخی شرایط که خاطی غیر نظامی است، با شدت بیشتری اعمال می شود. اما قانون گذار در قانون مجازات اسلامی مجازاتی واحد برای کلیه ی اقدامات در نظر گرفته است. که در اینجا نیز حساسیت مراکز نظامی و لزوم برقراری امنیت بیشتر بر این مراکز، قانون گذار را به برگزیدن یک راه کار کاملاً متمایز واداشته است. پس نتیجه می گیریم در خصوص موادی همانند ماده ۴۵، قانون گذار مجازات جرائم نیروهای مسلح بر خلاف تصور اولیه که ممکن است به نظر برسد در خصوص اعمال مجازات، با توجه به نوع تعدد دچار اشتباه شده و می بایست در این جا از قاعده ی تعدد اعتباری پیروی می کرد، با قائل شدن وصف مجرمانه برای هر یک از افعال که عبارتند از تعرض و قتل و جرح و پذیرش تعدد مادی، برای هر یک از این اعمال مجرمانه مجازاتی جداگانه در نظر گرفته اند و دلایل چنین رویه ای را از سوی قانون گذار در مطالب پیشین به تفصیل بیان نمودیم. در خصوص تعدد مادی مواد دیگری از جمله مواد ۴۹، ۵۳، ۱۱۹ و ۱۲۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح قابل توجه می باشد که به علت پرهیز از اطاله ی کلام از ذکر محتوی و بررسی آنها خودداری می کنیم.

تعدد معنوی

در قانون مجازات اسلامی سابق ماده (۴۶) ناظر بر تعدد اعتباری یا معنوی جرم است. این ماده قانونی چنین مقرر می داشت: «در جرایم قابل تعزیر هر گاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد مجازات جرمی داده می شود که مجازات آن اشد است» تعریفی که بر اساس این ماده می توان نمود این است که، در تعدد معنوی عمل واحد دارای چند وصف جزایی می باشد به نحوی که دو یا چند ماده قانون جزا شامل آن گردد. مانند: کلاهبرداری که از راه ارتکاب جعل صورت گیرد.» به عبارت بهتر می توان گفت در تعدد اعتباری با یک فعل و یا ترک فعل مجرمانه چند ماده از قوانین جزایی نقض و در نتیجه به نظر می رسد که جرایم متعددی به وقوع پیوسته است. در میان حقوقدانان در خصوص پذیرش و یا عدم پذیرش تعدد معنوی نظرات مختلفی ابراز شده است در برخی از نظام های جزایی به پیروی از این عقاید تعدد معنوی را با تعدد مادی یکسان دانسته اند. بر این اساس هر گاه فعل مجرمانه فردی مشمول عناوین متعدد جرم باشد، می بایست با وی همانند کسی که مرتکب جرایم متعدد مادی شده برخورد نمود. به نظر ما چنین شیوه ای بر خلاف عدل و انصاف و قواعد حاکم بر برقراری یک عدالت کیفری کارآمد است. چرا که علی رغم پذیرش شدت عمل مجازات در مواجهه با تعدد جرم، قبول این حکم در مورد فعل واحدی که اوصاف متعددی را سبب شده، مشکل و تا حدودی غیر ممکن است.

گروهی دیگر نیز با پاک نمودن صورت مسأله، وجود تعدد اعتباری را به طور کلی نفی نموده و اعتقاد دارند که تصور تعدد اعتباری در حقیقت به سبب تعارض بین دو یا چند ماده قانونی است.^۱ از نظر این عده در چنین مواقعی، قاضی می بایست با دقت نظر در کلیه قواعد و مقررات و هم چنین بهره گیری از قواعد اصولی، عمل انجام شده را با یک عنوان مجرمانه تطبیق و اقدام به صدور حکم نماید. این در حالی است که قانون گذار کشور ما قاعده ی تعدد اعتباری (معنوی) را همان گونه که ذکر ماده قانونی آن گذشت، در جرایم تعزیری پذیرفته و حکم تعدد جرم در سایر جرایم از جمله حدود و قصاص و دیات وفق تبصره ماده (۴۷) ق.م.ا. سابق به أبواب خود ارجاع شده است. اگر چه حکم تعدد در خصوص جرایم بازدارنده، با سکوت قانون گذار مشخص نگردیده اما به نظر می رسد با توجه به اینکه غالباً این نوع جرایم در جای جای متون قانونی در کنار جرایم تعزیری به کار رفته اند، سکوت قانون گذار از روی سهو بوده و لذا حکم تعدد جرم در خصوص این جرایم نیز جاری می باشد. بر اساس همین نگرش است که تهیه کنندگان لایحه ی جدید قانون مجازات اسلامی در ماده (۱۳۴) در تعریف تعدد معنوی آورده اند: «در جرائم تعزیری یا بازدارنده، هر گاه عمل واحد دارای عناوین متعدد جرم باشد، تعدد معنوی محسوب می شود و مجازات جرمی اجراء می شود که اشد است.» با دقت نظر در این ماده ملاحظه می گردد، که یکی از ویژگی های بارز ماده اخیر نسبت به ماده (۴۶) قانون مجازات قبلی، روشن نمودن وضعیت تعدد جرم در خصوص جرایم بازدارنده است که عملاً با افزودن کلمه ی بازدارنده، تکلیف این جرایم را نیز به صورت بیان صریح، روشن نموده اند. مسأله دیگری که در اینجا اشاره بدان ضروری است این است که مطابق تبصره ی ذیل ماده (۴۷) ق.م.ا سابق آیا فرض تعدد اعتباری (معنوی) در غیر تعزیرات یعنی حدود، قصاص و دیات قابل پذیرش است؟

اصولاً پذیرش تعدد معنوی در حدود بسیار مشکل و به نوعی غیر ممکن است، به عبارت دیگر تصور اینکه عملی در آن واحد، موضوع حدود مختلف قرار گیرد، مشکل است. به طور مثال اگر عملی هم محاربه باشد و هم سرقت حدی و یا اینکه متصف به عناوین زنا و قذف شود. اما با دقت نظر در این مورد به یک استثناء بر می خوریم که آن هم در مورد حد زنا است، موردی که یک نفر مرد متأهل با محارم نسبی خود اقدام به عمل شنیع زنا کند. که عمل وی در آن واحد زنا ی محصن و زنا ی با محارم می باشد، که به نظر می رسد با توجه به تنوع مجازات در خصوص جرم زنا و اینکه تنوع نمی تواند باعث تغییر ماهیت آن شود و در حقوق جزای اسلام هر جرمی با اوصاف و شرایط خود عنوان مجرمانه ی خاص خود را می پذیرد، بعید است که بتوان حتی در مورد حد زنا تعدد اعتباری را پذیرفت.

اما در خصوص قصاص و دیات تصور تعدد اعتباری امکان پذیر است و مصادیق مختلفی از آن در ق.م.ا سابق وجود داشت. به عنوان مثال، بر اساس ماده (۲۸۳) ق.م.ا سابق، هر گاه شخصی چشم کسی را در آورد قصاص می شود، از طرف دیگر و بنا بر ماده (۲۸۵) همان قانون، چنانچه شخصی بدون آسیب به حدقه چشم، بینایی آن را از بین ببرد، فقط بینایی چشم او مورد قصاص قرار می گیرد.

در حالی که اگر کسی چشم دیگری را در آورد، دو عنوان ذکر شده، یعنی زوال بینایی و ضایع نمودن چشم به جهت انجام یک عمل حاصل گردیده و مشمول قاعده تعدد معنوی می گردد. هم چنین در ماده (۲۸۸) قانون مذکور، تعدد معنوی پذیرفته شده است که این ماده مقرر می دارد: «قطع لاله گوش که موجب زوال شنوایی شود، دو جنایت محسوب می شود.» در مورد تجمع عناوین قصاص عضو و نفس در ماده (۲۱۸) همان قانون چنین مقرر است که، «هر گاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل، چنانچه با یک ضربه باشد، قصاص قتل کافی است و

نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست.» فرض تعدد معنوی در مورد دیات نیز وقتی است که هر یک از موارد فوق به صورت خطای محض یا خطای شبیه به عمد اتفاق بیفتند. چرا که در این موارد با انجام یک فعل واحد که همانا قتل مجنی علیه است ممکن است چند وصف جزایی مشمول این عمل قرار گیرد و اتفاقاً این مسأله یکی از مباحث مهم در حقوق جزا بوده و نظرات و دیدگاه‌های مختلفی را از طرف حقوقدانان سبب شده که بحث در مورد آن مربوط به یک مقوله‌ی جداگانه می‌باشد.

اما به نظر می‌رسد اگر این نکته مهم را مد نظر قرار دهیم که در تعدد اعتباری، امکان صدق بیش از یک عنوان مجرمانه شرط تحقق آن است، در خصوص مورد اخیر و مواردی از این دست قائل به اعمال و پذیرش قاعده‌ی تعدد جرم نباشیم به عنوان مثال یک عمل ممکن است، مصداقی از جعل و کلاهبرداری به طور توأمان باشد، اما یک عمل نمی‌تواند مصداقی از اختلاس و سرقت در خصوص یک نفر مرتکب باشد. در این خصوص شعبه‌ی دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۳۱۷ / ۷ / ۱۹ - ۱۵۹۱ مقرر می‌دارد: «بر عمل واحد دو عنوان خیانت در امانت و کلاهبرداری صادق نیست، چون خیانت در امانت متضمن رضای قلبی و کلاهبرداری متضمن فریب است، یعنی اگر کسی مالی را به میل و رضای خود به کسی سپرده باشد و او آن مال را تصاحب یا تلف یا استعمال کند، عمل خیانت در امانت است ولی اگر مالی را به حیله و فریب از کسی گرفته باشد عمل کلاهبرداری است.» قانون‌گذار کشورمان در مواردی با پذیرش قاعده‌ی تعدد معنوی، در خصوص فعل واحدی که دارای دو عنوان یکی جرم مستلزم قصاص یا دیه و دیگری تعزیر باشد را پذیرفته، اما در خصوص اعمال مجازات بر خلاف ماده (۴۶) ق.م.ا جمع مجازات‌ها را مرعی داشته است. رأی وحدت رویه‌ی ۱- ۱۳۶۵ / ۲ / ۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این مطلب است که مقرر می‌دارد: «با تصویب قانون حدود و قصاص و دیات در سال ۱۳۶۱ مجازات جرح عمدی با چاقو باید با لحاظ مواد (۵۵) و (۶۳) قانون حدود و قصاص تعیین شود. مگر اینکه اقدام به چاقو کشی از مصادیق جرایم دیگری نظیر عناوین مذکور در قانون حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد و اخلال در نظم و امنیت و آسایش عمومی مصوب ۱۳۳۶ باشد که در این صورت تعیین مجازات با این عنوان هم بلا اشکال است...»^۱

ماده (۶۳۹) قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، نمونه‌ای از جمع اجرای مقررات حدود و تعزیرات را برخلاف قاعده مصرحه در ماده (۴۶) ق.م.ا. سابق و علی‌رغم اینکه یک فعل مجرمانه متصف به دو وصف جزایی حدی و تعزیری شده است، ارائه نموده و دو مجازات برای فعل مجرمانه مذکور ملحوظ داشته است. در بنده به این ماده آمده است: «کسی که مردم را به فساد یا فحشاء تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید، به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شود» و تبصره ذیل این ماده بیان می‌دارد: «هر گاه بر عمل فوق عنوان قوادی صدق نماید، علاوه بر مجازات مذکور به حد قوادی نیز محکوم می‌گردد.» بر اساس آن چه در این ماده قانونی آمده است، استنباط می‌شود که در خصوص جرایم متعدد به دو اعتبار جداگانه یکی تعزیر و دیگری حد، مجازات‌های مربوط جمع بسته شده‌اند. که به نظر می‌رسد لزوم توجه به اجرای مجازات حدی از یک سو و از طرف دیگر رعایت مقررات مربوط به تعزیرات

^۲ بروجرودی عبده، محمد، ۱۳۸۱، اصول محاکمات حقوقی، قم، ص ۴۶.

حکومتی جهت برقراری هرچه بهتر نظم و امنیت عمومی قانون گذار را وادار به اتخاذ چنین رویه ای نموده است تا در مواردی سوای قواعد عمومی ارائه شده در ق.م.ا. و از جمله ماده (۴۶) پیش گفته ضوابطی دیگر عرضه نماید.

در جرایم متعدد تعزیری در صورتی که جرمی از لوازم و اجزای جرم دیگر باشد به نحوی که حدوث جرم نهایی به انجام جرمی دیگر وابسته است، نمی توان قاعده ی تعدد جرم از هر نوعی را ملحوظ داشت ، به عنوان مثال وارد نمودن تریاک و یا مواد مخدر بر اساس ماده (۴) قانون مبارزه با مواد مخدر (مصوب آبان ۶۷) قابل تعقیب و مجازات است، و از سوی دیگر به موجب ماده (۵) همان قانون نگهداری یا حمل مواد مخدر نیز جرم و قابل پیگرد قانونی است. در اینجا عملاً وارد کننده ی مواد مخدر مشمول جرم نگهداری مواد مخدر نیز می گردد، در حالی که اصولاً وارد کردن مواد مخدر به کشور با حمل و نگهداری آن ملازمه دارد ، در این خصوص، دیوان عالی کشور در حکم شماره ۶۱۸۶ مورخه ی ۱۳۴۳/۱۰/۲۴ بیان داشته: « هر چند فرجام خواه اعتراض خاصی نکرده ولی اشکالی که بر حکم فرجام خواسته وارد به نظر می رسد این است که دادگاه مواد افیونی مکشوفه (۱۶گرم) که جزیی بوده و عرفاً از لوازم استعمال محسوب می شود، بزه جداگانه تشخیص داده و با رعایت قواعد تعدد تعیین مجازات نموده است.

در خصوص این نوع تعدد در قانون مجازات اسلامی جدید در ماده (۱۳۱) چنین آمده است : « در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات اشد محکوم می شود». در این مورد این ماده دقیقاً شبیه به ماده (۴۶) قانون مجازات اسلامی سابق می باشد و به نظر می رسد قانون گذار کاملاً از قانون سابق پیروی کرده است .

طبیعت مجازات

قاعده تکرار جرم مورد نظر مقنن در ماده (۴۸) ق. م.ا. سابق اختصاص به محکومیت های تعزیری و یا بازدارنده دارد که این شرط شامل محکومیت های پیشین مرتکب نیز می شود. بدیهی است که هر نوع پیشینه ی محکومیت کیفری به مجازات هایی چون حدود و قصاص در تشدید مجازات جدید مرتکب مؤثر نخواهد بود و قواعد تشدید مجازات های غیر تعزیری هر یک در ابواب مربوط به خود در قانون مجازات اسلامی مقرر است.

در قصاص پیشینه ی محکومیت به مجازات آن در تشدید هیچ مجازاتی محاسبه نمی شود. در حدود نیز همان گونه که قبل از این اشاره نمودیم ، پیشینه ی محکومیت زمانی در کنار محکومیت جدید منجر به اعمال قاعده ی تکرار جرم می شود که هر دو یا چند جرم از یک نوع باشد. بنابراین قاعده، به غیر از ارتکاب جرم سرقت تا سه بار و شرب خمر تا دوبار ، قاعده مزبور قابل اعمال نیست.

در ماده (۱۳۶) ق.م.ا.ج چنین بیان شده است : « هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است».

همان طور که می دانید در قانون قبل این مورد در بخش حدود بیان شده بود و در این قانون بدون تغییر آن را در بخش تکرار جرم آورده اند.

در ماده ی (۱۳۷) ق.م.ا. جدید در مورد تکرار جرم آمده است : « هر کس به موجب حکم قطعی به یکی از مجازات های تعزیری از درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده ی حیثیت یا شمول

مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد، به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می شود».

به روشنی می بینید که در خصوص طبیعت مجازات قبلی در این ماده صراحتاً بیان می کند که تعزیری درجه یک تا شش باشد. چون مجازات های بازدارنده دیگر در قانون جدید جایی ندارند تنها مجازات تعزیری آن هم فقط از درجه ۱ تا ۶ را بیان می کند که به نظر می رسد با کمی تغییر نظر قانون سابق را دارد. براساس آنچه گفته شد به نظر می رسد که شرط طبیعت مجازات های قبلی در تحقق تکرار جرم در قانون مجازات اسلامی جدید با قانون سابق هماهنگی دارد.

لزوم اجرای حکم قبلی

یکی از شرایط تشدید کیفر به موجب تکرار جرم، لزوم اجرای حکم قبلی است. براساس ظاهر ماده (۴۸) ق.م.ا. سابق برای تحقق تکرار جرم علاوه بر داشتن سابقه ی محکومیت جزایی، می بایست محکومیت مذکور نیز اجرا شده باشد، اما با دقت نظر در این ماده چنین استنباط می شود که قطعی شدن محکومیت سابق برای تحقق تکرار جرم کفایت می کند، چرا که بر اساس ماده (۲۷۸) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری سابق فقط احکام قطعی را می توان به موقع اجرا گذاشت. و بر این مبنا برای لازم الاجرا شدن حکم، قطعیت آن ضرورت دارد. اما به هر حال به نظر می رسد که علی رغم اختلاف نظر حقوقدانان در مورد ملاک حکم قبلی و با استناد به اصل تفسیر مضیق نصوص جزایی و هم چنین تفسیر به نفع متهم و بر اساس تعریفی که در آغاز این بحث از تکرار جرم ارائه نمودیم، برای تحقق تکرار جرم، اجرای حکم قبلی از شرایط حتمی و اولیه می باشد. چنانچه اجرای مجازات محکوم معلق شده باشد، بر اساس آن چه بیان داشتیم، نمی توان حکم را اجرا شده دانست. چرا که در پایان مدت تعلیق و با احراز شرایط مقرر در متون قانونی، محکومیت از شناسنامه ی کیفری محکوم زدوده خواهد شد و چنانچه محکوم در دوران تعلیق مجازات، مرتکب جرم دیگری شود، مطابق ماده (۳۳) ق.م.ا. سابق چنانچه ارتکاب جرم جدید مستوجب محکومیت مؤثر باشد، موجب لغو حکم تعلیقی خواهد شد. در مورد تحقق تکرار جرم در خصوص آزادی مشروط هر چند نظرات متفاوتی از طرف حقوقدانان ابراز شده است؛ اما به نظر می رسد که با توجه به اینکه آزادی مشروط پس از اجرای بخشی از مجازات به محکوم داده می شود، چنانچه در حین آزادی مرتکب جرم دیگری شود، هر دو مجازات با یکدیگر جمع می شوند و در صورتی که ارتکاب جرم توسط محکوم بعد از اتمام دوره ی آزادی مشروط صورت گیرد، با رعایت سایر شروط می توان قواعد تکرار جرم را در مورد وی جاری نمود.

در خصوص عفو نیز چنانچه عفو از نوع عام باشد به سبب از بین بردن آثار محکومیت کیفری از پرونده کیفری محکوم، اثری از جهت اعمال قاعده ی تکرار جرم بر آن مترتب نمی شود. اما عفو خاص محکومیت کیفری را زایل نمی کند و در این مورد قاعده ی تکرار جرم قابل اجرا خواهد بود. تبصره ی ذیل ماده (۴۸) ق.م.ا. سابق در خصوص محکومیت های سابق مجرم مقرر می داشت: «هر گاه حین صدور حکم محکومیت های سابق مجرم معلوم نباشد و بعداً معلوم شود، دادستان مراتب را به دادگاه صادر کننده ی حکم اعلام می کند در این صورت اگر دادگاه محکومیت های سابق را محرز دانست می تواند طبق مقررات این ماده اقدام نماید.» اگر چه این تبصره به ظاهر روشن

و بدون ابهام است، اما عملاً می‌تواند اشکالاتی را ایجاد کند به عنوان مثال در موردی که محکوم دوران محکومیت خود را سپری کرده باشد و بعد از آن معلوم شود که هنگام صدور حکم، محکومیت و یا محکومیت‌های قبلی دیگری نیز داشته است که مؤثر در تکرار جرم بوده، تکلیف چیست؟ در این خصوص قانون ساکت است. اما با توجه به اعتبار قضیه‌ی مختومه دریافت می‌شود که نمی‌توان مجازات محکوم را برای جرایم قبلی وی تشدید کرد. اما چون در وجود این اعتبار طبق مقررات جزایی اسلامی تردید است، لذا مشکل همچنان باقی می‌ماند. به نکته‌ی مهم دیگری که باید توجه شود این است که به ذکر محکومیت‌های قبلی پرداخته که علی‌الأصول اگر محکومیت طبق ماده (۴۸) اجرا نشده باشد، اعمال تکرار جرم و تشدید مجازات مشکل است. عقیده مرحوم دکتر علی‌آبادی بر این است که: «دادگاه مجاز نیست چنانچه پس از بررسی مجدد موافق با آن نبود، از اعمال قواعد تکرار جرم اعراض کند. چه حکم قطعی اعتبار امر مختومه پیدا کرده است.» که به نظر می‌رسد عقیده‌ی انطباق‌بیشتری با موازین عادلانه اجرای قوانین کیفری دارد. حذف تبصره مذکور در لایحه‌ی پیشنهادی قانون مجازات اسلامی توسط دولت، مؤید پذیرش این نظریه از طرف تهیه‌کنندگان این لایحه بوده که در نوع خود یکی از دیدگاه‌های نو در امر تهیه لوایح قانونی به ویژه در عرصه‌ی قوانین جزایی می‌باشد.

آنچه از ظاهر ماده (۴۸) قانون مجازات اسلامی سابق بر می‌آید این است که صرف محکومیت قبلی مرتکب برای تحقق تکرار جرم کافی نیست. بلکه تکرار جرم زمانی تحقق می‌یابد که محکومیت قطعی در مورد مرتکب به مرحله‌ی اجرا برسد. هر چند در این مورد نظریات و آراء مختلفی مطرح شده است اما به هر حال آنچه باید دانست این است که در قانون مجازات اسلامی جدید آنچه از ظاهر ماده (۱۳۷) فهمیده می‌شود این مورد است که شرط اجرای مجازات را نپذیرفته و بیان می‌کند که: «...از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد...» پس در این قانون جدید شرط لزوم اجرای محکومیت قبلی به لزوم محکومیت قطعی تغییر پیدا کرده است.

ارتکاب جرم قابل تعزیر

به موجب ماده (۴۸) ق.م.ا سابق مرتکب می‌بایست بعد از اجرای حکم کیفری در مورد وی مجدداً مرتکب جرم قابل تعزیر گردد؛ اگر چه جرم ارتكابی جدید مشابه جرم سابق نباشد. به نظر می‌رسد این خصیصه یکی از ویژگیهای بارزی است که قانون‌گذار با اعمال آن تا حد زیادی از ابهام موجود در ماده (۱۹) قانون سابق راجع به مجازات اسلامی کاسته است. چرا که در این ماده قانونی تصریح شده بود که تکرار کننده جرم مجدداً باید مرتکب همان جرم قبلی با ماهیت تعزیری گردد. این مسأله به لحاظ اینکه راهی برای مجرمان حرفه‌ای باز می‌نمود تا از تشدید مجازات در امان بمانند، انتقادات زیادی را به دنبال داشت. و مهم‌ترین انتقاد وارده به آن این بود که حالت خطرناک مجرمین نادیده گرفته می‌شود و به دنبال آن جامعه در معرض خطر ناشی از مسامحه با چنین مجرمانی قرار خواهد گرفت. به هر حال به دنبال چنین انتقاداتی، قانون‌گذار با صراحت ماهیت جرم ارتكابی بعدی توسط محکوم در راستای اعمال قاعده‌ی تکرار جرم را جرم قابل تعزیر دانسته، هر چند فراموش کرده، در کنار جرم قابل تعزیر، جرایم مشمول مجازات‌های بازدارنده را ذکر کند که به نظر می‌رسد می‌توان با توجه به صدر ماده (۴۸) ق.م.ا سابق این نوع تسامح قانون‌گذار را نادیده گرفت.

در قانون مجازات اسلامی سابق یکی از شرایط تحقق تکرار جرم همان گونه که در مبحث گذشته بیان شده این است که مجرم مجدداً مرتکب جرم قابل تعزیر گردد. در این زمینه هر چند قانون گذار قانون مجازات عمومی نظر به تکرار جرم خاص با افزودن قید «همان جرم» در ماده ی مربوطه داشت اما در قانون مجازات اسلامی سابق ارتکاب مجدد هر نوع جرم تعزیری و باز دارنده می توانست به تحقق تکرار جرم منجر شود. در اینجا بیشتر سوالی که مطرح می شود این است که در قانون جدید مجازات اسلامی این مورد چه وضعیتی دارد؟

همان طور که در ماده ی (۱۳۷) آمده است جرم ارتكابی بعدی باید از جرائم تعزیری درجه یک تا شش باشد که می توان گفت با قانون سابق هماهنگ است. زیرا همان طور که گفتیم مجازات های بازدارنده در قانون جدید کلاً حذف گردیده اند.

در مورد تکرار جرم اگر شرایط تخفیف مجازات ها موجود باشد قاضی می تواند این تخفیف را اعمال نماید که بر این اساس در ماده ی ۱۳۹ ق.م.ا جدید آمده است: «در تکرار جرائم تعزیری در صورت وجود جهات تخفیف به شرح زیر عمل می شود:

الف- چنانچه مجازات قانونی دارای حداقل و حداکثر باشد، دادگاه می تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر مجازات تقلیل دهد.

ب- چنانچه مجازات، ثابت یا فاقد حداقل باشد، دادگاه می تواند مجازات مرتکب را تا نصف مجازات مقرر تقلیل دهد».

سیاست کیفری و مدل های رایج کیفردهی

سیاست کیفری در معنای مقابله با ارتکاب بزه با ابزار کیفر مانند تمامی سیاست های دیگر دولت ها دارای الگوهای خاص می باشد. این سیاست کیفری در سه حوزه جرم انگاری، مسئولیت کیفری و کیفر قابل بحث بوده و هر یک از این سه حوزه الگوها و مدل های خاص خود را دارند. هر کشور در قانون گذاری خود به طور معمول یک الگوی اصلی را انتخاب کرده و به طور موردی از الگوی دیگر نیز پیروی می نماید. مسئله مهم یکپارچگی این الگوها در قانون می باشد. این که در تصویب قانون از چه الگویی پیروی می شود، ارتباط با شرایط وضع قانون و ایدئولوژی حاکم دارد. الگوی کیفر دهی در تشدید مجازات ها در ایران به دلیل پیروی از فقه سنتی، الگوی کیفردهی غیر الزامی اختیاری بوده و لکن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز الگوی غیر الزامی مفروض پذیرفته شده است. که این امر باعث شده است تا سیاست کیفری ایران دارای انسجام و یکپارچگی مناسبی در زمینه الگوی کیفردهی شود. شناخت الگوی کیفردهی در یک نظام حقوقی به چند دلیل در دو مرحله جعل قانون و اعمال آن دارای اهمیت است: اول در مرحله جعل و وضع، یعنی زمانی که قانون گذار قصد تدوین و تصویب قانون را دارد، شناخت الگوی کیفردهی به وی یاری می رساند تا بهترین نوع الگو را در شرایط خاص و زمان خاص برگزیند، همچنین به مقنن یاری می رساند بر پایه الگوی انتخابی، نوعی یکپارچگی و انسجام را در کیفر قانونی داشته باشد و در نوسان بین مدل های مختلف که هر یک استلزاماتی دارند قرار نگیرد.

دوم در مرحله اجرای قانون، شناخت الگوی مقنن به مفسر یاری می رساند هنگامی که قصد تفسیر تشریحی یا تفسیر بر مبنای احراز نظر مقنن را دارد، با توجه به این الگو مبادرت به تفسیر قانون نماید و در این حال بتواند در تفسیر نیز از انسجام حاکم بر اندیشه مقنن پیروی نماید.

مدل های کیفردهی به معنای سیستم هایی که بر اساس آن برای مجرمان مجازات تعیین می شود و هر نظام حقوقی می تواند یک یا چند مدل را انتخاب نماید. الگوهای کیفردهی هرگاه به صورت منفرد نگریسته شوند، تعدد بسیار دارند. برای مثال می توان به الگوی کیفردهی با حداکثر کیفر، الگوی کیفردهی با حداقل مجازات، الگوی کیفردهی معلق، الگوی کیفردهی هموار یا صاف و الگوی کیفردهی نهایی اشاره کرد. با ملاحظه الگوهای کیفردهی می توان اولاً بین آنها نوعی همپوشانی احراز نمود. ثانیاً از وجوه مختلف آنها را تقسیم کرد.

سیاست جنایی تقنینی ایران و آمریکا در قبال جرائم خاص و عام نظامی

سعی شده است سیاست جنایی تقنینی ایران به دلیل محدودیت به جرایمی خاص و مبتلا به اختصاص یابد و از میان انواع متفاوت جرائم انتخاب و به تفکیک تحلیل و بررسی گردید لذا قبل از ورود به بحث لازم است اشاره گردد که هر حکومتی و جامعه ای لزوماً باید دارای سیاست جنایی تقنینی تعریف شده و کارآمد باشد و منظور از این مهم دستیابی به جنبه های نظری و علمی کنترل اجتماعی در عرصه ی جرم و جنایت است شاید این سیاست جنایی بیش از هر سیاست جنایی دیگر معرف ماهیت گروه در قدرت است و این نوع از سیاست جنایی باید از چنان استحکام و وضوحی برخوردار باشد که برای اتخاذ تصمیم در هر مورد خاص جنایی بتوان مورد را به آن ارجاع داد و راهنمایی لازم را گرفت و از این منظور باید مجموعه قواعد نظری و علمی کنترل جرم و جنایت واجد انسجام و هماهنگی لازم باشد.

الف-تعریف جرائم عمومی

جرایمی هستند که امکان ارتکاب آن از سوی افراد غیرنظامی نیز وجود دارد و کارکنان نیروهای مسلح در حین خدمت و یا به سبب خدمت مرتکب آن شده، این جرائم ممکن است در ارتباط با وظایف خاص نظامی و غیر انتظامی واقع شود و یا بدون ارتباط با آن. جرائم عمومی ممکن است در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح (مثل جرائم ارتشا و اختلاس و ...) و یا در سایر قوانین کیفری عمومی پیش بینی شده باشد.

ب-مرجع ذیصلاح برای رسیدگی به جرائم عمومی کارکنان نیروهای مسلح

مرجع ذیصلاح برای رسیدگی به جرائم عمومی کارکنان نیروهای مسلح به اعتبار اینکه در محل خدمت یا در حین استراحت مرتکب جرم شده باشند عبارتند از:

۱- جرائم عمومی ارتكابی در حین خدمت

مرجع ذیصلاح برای رسیدگی به جرائم عمومی کارکنان نیروهای مسلح که در حین خدمت مرتکب آن شده باشند به استثناء جرائم در مقام ضابط دادگستری، محاکم نظامی می باشد.

۲-جرائم عمومی ارتكابی در حین استراحت

مرجع ذیصلاح برای رسیدگی به جرائم عمومی کارکنان نیروهای مسلح که در حین استراحت مرتکب آن شده باشند به استثنای جرائم در ارتباط با خدمت و جرائم امنیتی، محاکم عمومی، می باشد.

ج- جرائم نظامی

جرم نظامی، جرمی است که اولاً مرتکب آن نظامی باشد، ثانیاً فعل یا ترک فعل مجرمانه ارتكابی صرفاً از سوی کارکنان نیروهای مسلح قابل ارتكاب باشد؛ مانند ترک محل نگهبانی، فرار از خدمت، لغو دستور و... بنابراین ملاک و معیارهای تفکیک جرائم عمومی (عادی) از جرائم نظامی، اولاً شخصیت مرتکب جرم می باشد که باید از کارکنان نیروهای مسلح بوده باشد، ثانیاً طبیعت جرم است که باید صرفاً از سوی کارکنان نیروهای مسلح قابل ارتكاب باشد.

شایان ذکر است که جرائم نظامی فقط و فقط در مورد قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح از طریق مقنن پیش بینی گردیده است. البته این موضوع بدان معنا نیست که کلیه جرائم پیش بینی شده در این قانون در زمره جرائم نظامی می باشند، بلکه صرفاً آن دسته از جرائم پیش بینی شده در این قانون جزو جرائم نظامی می باشد که صرفاً از سوی کارکنان نیروهای مسلح قابل ارتكاب بوده باشند و مابقی جرائم که علاوه بر نظامیان از سوی غیرنظامیان نیز قابل ارتكاب می باشد اصطلاحاً جرائم مختلط یا عمومی نامیده می شوند.

لازم به ذکر است که یکی از فواید مهم این تقسیم بندی، در استرداد یا عدم استرداد مرتکبان این جرائم می باشند. به موجب قراردادهای بین المللی و مقررات داخلی کشورها، استرداد مجرمان نظامی پذیرفته نیست؛ در این خصوص ماده (۸) قانون استرداد مجرمین مقرر کرده است «در موارد زیر استرداد (مجرمین) مورد قبول واقع نخواهد شد هر گاه جرم ارتكابی از جرائم نظامی باشد». بنابراین اگر چه مرتکبان جرائم عمومی، از کارکنان نیروهای مسلح باشند، لیکن به دلیل اینکه جرائم ارتكابی آنان از جرائم نظامی نمی باشد، قابل استرداد هستند، اما مرتکبان جرائم صرفاً به دلیل اینکه جرم ارتكابی آنان از جمله جرائم نظامی می باشد، غیرقابل استرداد می باشند. همچنین تقسیم بندی جرائم به جرائم نظامی و عمومی تأثیر تعیین کننده‌ای در صلاحیت دادسرا از دادگاه های نظامی نخواهد داشت، چراکه تعیین صلاحیت محاکم نظامی به موجب قانون دادرسی نیروهای مسلح می باشد.

رسیدگی به جرائم نظامی صرف و جرائم عمومی مرتبط با خدمت کارکنان نیروهای مسلح به استثنای جرائم عمومی در مقام ضابط دادگستری در صلاحیت محاکم نظامی می باشد؛ بنابراین محاکم نظامی علاوه بر جرائم نظامی،

^۳ . ماده ۸ - در موارد زیر استرداد مورد قبول واقع نخواهد شد :

۱- هر گاه شخص مورد تقاضا ایرانی باشد .

۲- هر گاه جرم ارتكابی از جرائم سیاسی باشد و یا اوضاع و احوال قضیه معلوم شود که استرداد به منظورهای سیاسی به عمل آمده باشد . در مورد اختلافات و جنگهای داخلی استرداد مورد قبول نخواهد شد مگر آن که در این صورت استرداد پس از خاتمه جنگهای داخلی قابل قبول خواهد بود . سوء قصد به حیات افراد در هیچ مورد جرم سیاسی محسوب نخواهد بود .

۳- هر گاه جرم ارتكابی در داخل قلمرو دولت ایران ارتكاب یافته و یا اگر در خارج از آن واقع شده مرتکب در ایران مورد تعقیب واقع و یا محکوم گردیده باشد .

۴- هر گاه جرم ارتكابی از جرائم نظامی باشد .

۵- هر گاه طبق قانون دولت ایران یا قانون دولت تقاضاکننده تعقیب یا مجازات مشمول مرور زمان شده و یا به جهتی از جهات قانونی شخص مورد تقاضا طبق قانون دولت تقاضاکننده قابل تعقیب یا مجازات نباشد .

عهده دار رسیدگی به جرائم عمومی مرتبط به خدمت به استثنای مورد مذکور نیز می باشند. قابل توجه در مورد جرائم نظامی اینکه: اولاً مقنن این جرائم را فقط در ق.م.ج.ن.م.پیش بینی نموده است، ثانیاً، رسیدگی به این جرائم را فقط در صلاحیت دادسراها و دادگاه های نظامی قرار داده است.^۴

به نظر می رسد که حکومت جمهوری اسلامی ایران می تواند واجد سیاست جنایی مردم سالار باشد. حکومت جمهوری اسلامی ایران هم جهت با احترامی که برای حق حاکمیت جامعه (اصل پنجاه و ششم قانون اساسی) و نقش بنیادین عنصر آزادی (اصل نهم قانون اساسی) قائل گردیده است؛ مجاز است جهت گیری و کنترل تمامی پاسخ های پیشگیرانه و سرکوبگرانه به پدیده ی مجرمانه را به عهده نگیرد و بخشی از آن را به جامعه ی مدنی واگذار نماید. این حکومت می تواند در زمینه ی بزه وارد عمل شده و در جهت پاسخگویی به جرم در روش های کیفری، اداری، مدنی و میانجی گری (چنان که مراجع رسمی و قضایی در این زمینه در قانون اساسی پیش بینی شده است مداخله نماید و در عین حال پاسخ از سوی جامعه مدنی به انحرافات را پذیرا شود و به رسمیت شناسد. از طرفی آزادی جامعه مدنی در ارائه پاسخ به انحرافات، در سیاست جنایی این نوع از حکومت، خصیصه ی اساسی محسوب می شود و همین امر، متضمن آن است که پاسخگویی به انحراف، عمدتاً اختیار و وظیفه جامعه مدنی تلقی گردد. از طرف دیگر، حکومت جمهوری اسلامی ایران در اساسنامه ی خود، به کرات احترام به اصل قانونی بودن را در همه ی زمینه ها مطرح نموده است و از آنجا که رعایت این اصل در سیاست جنایی دولت های مردم سالار (حکومت های لیبرال و سوسیال دموکرات)، جزو ارکان اصلی سیاست جنایی محسوب می گردد؛ این امر خود از دلایلی است که سبب می شود سیاست جنایی این حکومت را از نوع سیاست جنایی دولت مردم سالار تلقی نماییم.

گفتار اول: اصول حاکم بر سیاست کیفری ایران و آمریکا

امنیت گرایی موضوعی است که به واسطه پدیده های جدید مجرمانه نظیر جرائم سازمان یافته مانند پولشویی و جرائم قاچاق مواد مخدر یا جرائم فراملی در حقوق جزا راه پیدا کرده است و به تدریج برای مقابله با این نوع جرائم ویژه، کنوانسیون ها و قوانین خاصی وضع شده است که موجبات محو شدن برخی اصول مسلم پذیرفته شده در حقوق جزای کلاسیک را فراهم آورده است.

از طرفی شاید به نوعی امنیت گرایی موجب تثبیت حاکمیت امنیت بشود، لکن از طرف دیگر، موجب تضییع بخشی از مفاهیم حقوق بشری شده است. برخی از مصداق های این رهیافت های امنیت گرا همچون تقدم اماره مجرمیت بر اصل براءت، اقدامات پلیسی گسترده، دخالت در حریم خصوصی و خلوت اشخاص و مخدوش ساختن این حق به استناد پیشگیری از وقوع جرم، توجیه تجاوزات کشورهای قدرتمند به کشورهای دیگر و... به مثابه نقض بارز کلیه قوانین داخلی کشور ها و اسناد بین المللی بالاخص اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به شمار می رود. مضافاً آنکه در این سیاست های امنیت گرا هیچ احساس امنیتی برای شهروندان متصور نخواهد بود. بایستی اذعان داشت که حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که نقطه عطفی برای تدابیر شدید و فوق العاده امنیت گرا در امریکا است، در ایران اصولاً فاقد موضوعیت است چرا که در این دو کشور، خاستگاه امنیت گرایی از یکدیگر متمایز است.

^۴. صباحی، آر.ش. تسهیل روند دادرسی در جرایم نیروهای مسلح، کنفرانس ملی اندیشه های نوین و اخلاق، ص ۱۲.

از طرفی ایران در سیاست کیفری تقنینی، بیشتر بر جرم زدایی، کیفر زدایی و قضا زدایی با شعار الغا گرایي مبتنی بر عدالت محوری، تاکید دارد اما از سویی دیگر، سیاست کیفری قضایی ایران در بعضی جرائم خاص نظیر مواد مخدر یا جرائم نظامیان مبتنی بر امنیت گرایي و برخورد شدید است، در حالی که در امریکا سیاست کیفری تقنینی و قضایی هر دو بر روی یک موج و همگام با یکدیگر حرکت می کنند. مثلاً سیاست کیفری قضایی امریکا در جرائم موسوم به تروریستی با سیاست کیفری تقنینی تطبیق داشته و نافی یکدیگر نیستند.

گفتار دوم: بررسی جایگاه امنیت گرایي در سیاست کیفری ایران و آمریکا

طی دو دهه اخیر در برخی جوامع به منظور حل مخاصمات مسلحانه به ویژه با ظهور پدیده های جدید مجرمانه از قبیل جرائم سازمان یافته فراملی و جرائمی که امنیت را به طور جدی به مخاطره می اندازد، راه کاری اندیشیده شده که در حقوق کیفری این امر صبغه خوبی ندارد، این راهکار عبارت است از حاکمیت بخشی امنیت در این جوامع، اگر چه این که به قیمت نقض شدن کلیه اصول حقوق بشری از پیش تعیین شده باشد. این در صورتی است که با وجود حاکمیت بافتن امنیت هر چند به طور صوری، هیچ احساس امنیتی مشهود نمی باشد. در پاسخ این سؤال که جایگاه امنیت گرانی در سیاست کیفری ایران و آمریکا چیست فرضیه این است که، امنیت گرایي در سیاست کیفری تقنینی ایران هیچ جایگاهی نداشته و فقط به فراخور حساسیت جرائم ارتكایی علیه امنیت، برخی سیاست های کیفری شدید توسط دستگاه قضائی به ویژه ضابطین دادگستری قابل رؤیت است، در حالی که در آمریکا به وضوح اتخاذ این سیاست های امنیت گرا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، خاصه با وضع قانون پاتریوت در جرائم خاصی مشهود است. در ابتدا شایسته است پیشینه ای را در این موضوع به طور خلاصه مطرح می کنیم، از این رو موضوع در حوزه قواعد بین المللی و منطقه ای و برخی از قوانین ایران قبل از انقلاب ملاحظه تا جایگاه امنیت گرانی در سیاست کیفری آنها نیز مشخص شود. کنوانسیون کشورهای عربی در رابطه با منع تروریسم در ماده ۱ تروریسم را این چنین تعریف می کند: هر تهدید به خشونت که بر فرد یا گروهی از افراد جهت از بین بردن آرامش و ایجاد ارعاب نسبت به آزادی و امنیت ایشان واقع شود، این در حالی است که در جوامع امنیت گرا همواره حاکمیت یافتن امنیت توأم با ایجاد رعب و از بین رفتن آرامش می باشد. در ماده ۳ از جمله تدابیر پیش گیرانه ایمن ساختن و نظارت بر مرزها از جمله مرزهای هوایی است و در قسمت دوم این ماده در تدابیر سرکوب گرانه از حمایت مؤثر از منابع اطلاعاتی راجع به جرائم تروریستی و حمایت از شهود نامبرده شده است، از حمایت شهود چنان حربه ای ساخته شده که موجب ترویج نقض حقوق بشری گردیده است. قانون هماهنگی و تقویت آمریکا به منظور ایجاد ابزار ضروری جهت مبارزه و جلوگیری از تروریسم که این قانون در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۱ تصویب شد. همین طور از ایجاد تضمینات مقتضی و محرک جهت تشویق به گزارش اعمال تروریستی به منظور دست گیری مرتکبین که به عنوان تدابیر سرکوب گرند.

^۵. Vanden wyngaert, Christine (2005), International Criminal Law Brill Academic pub, the neither land, p579

^۶. USA PATRIOT ACT: uniting and strengthening America by providing appropriate tools required to intercept and obstruct Terrorism

کنوانسیون بین کشورهای آمریکایی علیه تروریسم، در ماده ۴ به صراحت از ایجاد نظام های مبارزه با حمایت تروریسم از جمله نظارت بر بانک ها یا جاهائی که به حمایت از اعمال تروریستی مشکوک باشند، نام می برد، که در راستای مبارزه با پولشویی می باشند. در مواد ۲۴ و ۲۵ کنوانسیون سازمان ملل علیه جرائم سازمان یافته فراملی، حمایت ویژه از شهود و خویشان و نزدیکان ایشان در برابر انتقام جوئی و ارباب احتمالی نظیر عدم افشاء اطلاعات راجع هویت و محل زندگی شهود به خصوص ادای شهادت با استفاده فناوری های ارتباطی را می توان نام برد. از جمله سیاست های امنیت گرای تعقیبی در کنوانسیون پالمو، ایجاد نهاد "تراکن جهت ردیابی و نظارت بر نقل و انتقال نقدینگی و تحلیل های مالی در حیطه مرزهای کشورهای عضو توصیه شده است. به منظور ردیابی پول هائی که در یک فعالیت مجرمانه به کار گرفته شده یا ممکن است از فعالیت های مجرمانه ناشی شده باشد^۷ و یکی از کشورهای پیش گام در نهاد تراکن فرانسه است که بانک ها را هم موظف نموده مظنونین به عمل متقلبانه را به دادسرا بلکه سازمان خاص تراکن معرفی نمایند و این سازمان مجاز است مدارک بانک ها و مشتریان را دریافت نماید.

در کنوانسیون سازمان ملل برای مبارزه با فساد اداری و مالی معروف به مریدا، ماده ۱۵، ناظر به جرم انگاری ارتشاء کارگزاران عمومی داخلی است، نظیر درخواست یا قبول یک امتیاز غیر معمول از طرف مقام رسمی به طور مستقیم یا غیر مستقیم به منظور اجتناب وی از انجام وظایف رسمی باشد که چنین چیزی مصداق عینی ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاه برداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام ایران می باشد. در ایران می توان به این موارد اشاره داشت

ماده واحده لایحه راجع به تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص می شوند مصوب ۱۳۳۳: سارق یا سارقین چه مسلح باشند و چه در حین ورود در مقام هتک ناموس برآیند و حتی مسلح هم نباشند در دادگاه نظامی محاکمه می شدند و ... که به نظر می رسد چنین تشدید مجازاتی عدول از دادرسی منصفانه باشد. زیرا محاکمه افراد غیر مسلح به طور اساسی در محاکم عمومی کیفری تحقق می یابد. به طوری که حتی اگر فرد نظامی به اعتبار شخص خود نه به اعتبار سمت خود، مرتکب جرمی گردد در دادگاه نظامی محاکمه نمی شود و بسته به صلاحیت در یکی از دادگاه های عمومی و انقلاب مورد محاکمه قرار می گیرد. و یا به موجب ماده ۱۷ قانون راجع به مجازات اخلال گران در صنایع نفت ایران مصوب ۱۳۳۶ تعقیب متهمین تحت شمول این قانون در صلاحیت دادستانی ارتش و دادگاه های دائمی نظامی دانسته شده بود، چرا که موارد صلاحیت نظامی به این امور هم تسری یافته و خارج از عرف دادرسی عادلانه تلقی می شود.

چنین انتقادی به ماده ۴ قانون مجازات اخلال کنندگان در تأسیسات آب و برق و گاز و مخابرات کشور مصوب ۱۳۵۱ وارد است که می گوید: هر کس به منظور اخلال در امنیت عمومی مرتکب تخریب تأسیسات و ... شود رسیدگی به جرمش در صلاحیت دادگاه نظامی بود. قانون مجازات اخلال گران در صنایع مصوب ۱۳۵۳ در ماده ۷ می گوید: شرکت های موضوع این قانون برای حفظ تأسیسات خود می توانند اقدام به تشکیل گارد نموده که ایشان دارای

^۷ . خسروی فارسانی، داریوش، ۱۳۸۱، **تطهیر پول در اسناد بین المللی و ایران**، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، به راهنمایی کوشا، ص ۱۲۴.

وظایف و اختیارات ضابطین نظامی بودند تا جایی که حتی به کارگیری اسلحه را داشتند و رسیدگی به بزه های تحت شمول این قانون در صلاحیت دادگاه نظامی بود.^۸

بند اول: امنیت گرایی در سیاست کیفری ایران

از جمله خطرناک ترین جرائمی که به سبب ویژگی های خاص خود امنیت اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی جامعه را با تهدید مواجه می سازد، جرم سازمان یافته است که همزمان با پیشرفت علم و فناوری در عرصه جهانی، مظاهر آن با اشکال نوین خودنمایی کرده و به سبب پیچیدگی ساختار گروه های مجرمانه مرتکب این گونه جرائم، جهانی شدن و سهولت ارتباطات در سطح جهان و همچنین امکان گذر از مرزها، ویژگی فراملی پیدا کرده است.

گرچه در تعاریف ارائه شده از این جرم خصوصاً در جرم شناسی، هدف اساسی از ارتکاب این گونه جرائم عموماً تحصیل منافع مادی و مالی ذکر شده است، در عین حال در برخی از تعاریف و به ویژه در قوانین داخلی برخی کشورها، اهداف سیاسی و کسب قدرت نیز از جمله اهداف گروه های مجرمانه مرتکب این جرائم بیان شده اند و بدین ترتیب در حقوق داخلی این کشورها، تروریسم نیز مشمول مقررات حاکم بر جرائم سازمان یافته می شود.

با توجه به خطرات فوق العاده جرائم سازمان یافته، مبارزه با این جرائم، وجود قوانین داخلی کارآمد، نیروهای اجرایی و اطلاعاتی قوی و هماهنگ و دادگستری دقیقی را می طلبد که در عین حفظ حقوق اساسی شهروندان، با این جرائم مبارزه ای همه جانبه داشته باشند.

از طرف دیگر برای اقدام بین المللی علیه مظاهر فراملی این نوع جرائم، علاوه بر موارد فوق، همکاری های بین المللی فراگیر یعنی منطقه ای و جهانی میان دولت ها از طریق معاهدات دوجانبه و چندجانبه که توقیف، تعقیب و محاکمه عاملان و آمران این جرائم را میسر کرده و موجبات مصادره درآمدهای ناشی از جرم را فراهم ساخته و به کنترل و سرکوبی این جرائم منجر شود، ضروری است.

از آنجایی که میان جرم قاچاق مواد مخدر و جرم های سازمان یافته ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، به همین دلیل از دسته جرائم فراملی و بین المللی محسوب می شود، که هیچ دولتی به تنهایی قادر به مقابله با این معضل نیست. و از سوی دیگر با جهانی شدن جرم قاچاق مواد مخدر، بی تردید، جهانی شدن مبارزه با آن و به تبع آن جهانی شدن حقوق مواد مخدر را می طلبد و لذا نیاز تغییراتی در قانون مبارزه با مواد مخدر کشور در راستای مبارزه بین المللی با این جرم احساس می شود.

در مورد جرم انگاری مواد مخدر پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت وقت یک سیاست کیفری سخت را اتخاذ کرد که هرچه از بدو انقلاب دورتر می شویم مشاهده می کنیم که از شدت عمل دادگاه ها در زمینه صدور احکام

^۸. سلیمانی، مهدی، ۱۳۸۱، **مجموعه قوانین و مقررات مرزی و امنیتی**، معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور، چاپ اول، احسان، ص ۶۰.

سنگین کاسته می شود، که خود مبین این است که سیاست سختگیرانه و تشدید شده اتخاذ شده در مورد این بزه، ناکارآمد بوده است. حقوق متهم در آیین دادرسی کیفری در ایران به طور عام و در مورد جرائم مواد مخدر به طور خاص با موانع عمده ای مواجه است و در مورد جرائم مواد مخدر قانونگذار از یک آیین دادرسی کیفری خاصی تبعیت کرده است که می توان آن را آیین دادرسی کیفری افتراقی نامید. وجه تسمیه آیین دادرسی جرائم مواد مخدر به آیین دادرسی افتراقی آن است که اکثر قواعد مربوط به آیین دادرسی جرائم مواد مخدر با آیین دادرسی جرائم دیگر متفاوت است. این تفاوت ها را می توان در واگذاری صلاحیت رسیدگی به جرائم مواد مخدر به دادگاه اختصاصی انقلاب، وجود مقررات خاص در مورد قرارهای تامین، مقررات مربوط به تجدید نظرخواهی و مقررات مربوط به نحوه دخالت وکیل ملاحظه کرد.

واگذاری صلاحیت رسیدگی به جرائم مواد مخدر به دادگاه انقلاب به عنوان یک دادگاه اختصاصی که از ویژگی های این نوع دادگاه ها سرعت عمل و شدت عمل است، نشان دهنده شدت عمل قانونگذار در برخورد با این جرائم است. یک درجه ای کردن مرحله رسیدگی و الزامی کردن صدور قرار بازداشت موقت در مورد اکثر این جرائم نیز نشان از شدت عمل مقنن در این مورد است.

با دقت در قانون مجازات اسلامی سابق و قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری نمی توان امنیت گرایی را به مفهوم واقعی آن در این قوانین یافت. ماده ۱۸۶ ق.م.ا قیام مسلحانه در برابر حکومت را محاربه دانسته است و اعضائی را که جهت پیشبرد اهداف آن جمعیت فعالیت نمایند گرچه در شاخه نظامی نباشد، محارب تلقی نموده است. مجازات محارب برای هواداران بسیار سنگین بوده و از عدالت محوری به دور می باشد. ماده ۱۸۷ ق.م.ا هم از این دست است؛ چراکه ممکن است اصلا از این حمایت های مالی جهت براندازی حکومت استفاده ای به عمل نیاید و این جرم به طور مطلق شایسته نیست که محاربه تلقی شود.

در تبصره ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری سابق مندرج است در صورتی که جرم ارتكابی علیه امنیت کشور باشد، قاضی می تواند حکم به تفتیش مراسلات پستی مخابراتی صوتی و تصویری متهم را صادر نماید، که باز بودن دست مقام قضائی در موارد امنیت ملی مشخص می گردد. این سؤال باقی است که تفتیش مخابراتی مکالمات اشخاص به چه مدتی می تواند ادامه داشته باشد؟ این درحالی است که در ماده ۵۸۲ ق.م.ا مفتوح نمودن و ضبط مراسلات و استراق سمع مخابرات و مکالمات تلفنی اشخاص توسط مستخدمین دولت در غیر مواردی که قانون اجازه داده، جرم انگاری شده است. قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح اصلاحی ۱۳۸۲ را می توان نسبت به قانون مجازات، قانون مشددی دانست، چرا که بر خلاف ماده ۵۴۵ ق.م.ا در ماده ۲۷ خود آورده چنانچه یک نظامی در تخریب اسناد رسمی سهل انگاری نماید به مجازات شدیدتری محکوم می شود و این جرم انگاری و تشدید مجازات حاکی از وضع خاص متهم است. در زمینه جرم انگاری پول شوئی قانون مبارزه با پولشویی در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۲ به تصویب رسید. به استناد ماده ۴ به منظور مقابله با جرم پولشوئی شورای عالی مبارزه با پولشوئی، به ریاست و مسئولیت وزیر امور اقتصادی و دارایی و با عضویت وزراء بازرگانی، اطلاعات، کشور و رئیس بانک مرکزی موظف به جمع آوری و کسب

اخبار و اطلاعات مرتبط و تجزیه و تحلیل و طبقه بندی فنی و تخصصی آنها در مواردی که قرینه ای بر تخلف وجود دارد، طبق مقررات شوند. شایان ذکر است اولین کشوری که اقدام به جرم انگاری این فعل نمود، آمریکا می باشد.^۹

بند دوم: امنیت گرایی در سیاست کیفری آمریکا

مصادق عینی قانون امنیت گرا در آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر قانون پاتریوت ۲۰۰۱ تصور می شود. البته باید اذعان داشت این قانون به طور مخفیانه قبل از حادثه پیش نویسی شده بود که توسط نمایندگان وزارت دادگستری و کاخ ریاست جمهوری به صحن مجلس آورده شد و اعضاء بدون این که فرصت مطالعه قانون را داشته باشند فقط براساس خلاصه و چکیده آن باید رأی می دادند. با این وجود دیده می شود از این جهت قانون فوق الذکر مشروعیتی ندارد.

از آنجایی که منافع ملی پایدارترین مبنا برای استحکام سیاست های ثبات و نیز تعیین استراتژی به شمار می رود، تلاش برای کسب حمایت اجتماعی و مردمی، از اهداف سیاست های آمریکا بوده است؛ به ویژه مواقعی که اصول مورد نظر امریکایی ها با منافع ملی به طور روشن و محسوس هماهنگ باشد. آمریکا در دوران بعد از پایان جنگ سرد، تلاش پایان ناپذیر خود را در مورد اجرایی کردن استراتژی گسترش به کار گرفت. هدف اصلی آمریکا را می توان تبدیل قدرت و قابلیت های استراتژیک آن کشور به امپراتوری جهانی دانست. در شرایطی که کشورها از الگوهای امپراتوری بهره می گیرند، طبیعی است که نیروهای مختلف را سازماندهی کرده و هرگونه کنش سیاسی آنان را در جهت اهداف استراتژیک خود طراحی و تبیین می کنند. از جمله مهمترین منافع حیاتی و ملی ایالات متحده آمریکا در قرن جدید این بوده است که هیچ سلطه گری و سلطه جویی مخالف آمریکا در هیچ نقطه از مناطق مهم جهان مشاهده نشود.

رقیب جدی به وجود نیاید و کشورهای مختلف در قالب ائتلاف و به صورت رقیب، در جهان ظهور پیدا نکنند. اهمیت دوستان و متحدان و جلوگیری از دستیابی کشورهای مخالف یا بالقوه مخالف به سلاح های تخریب و کشتار جمعی و سلاح اتمی نیز جزء منافع ملی آمریکا محسوب می شوند. براساس چنین نگرشی است که امنیت گرایی وارد حوزه تفکر استراتژیک آمریکا می شود. پس از فرو ریختن ساختمان های تجارت جهانی در نیویورک، امنیت گرایی در سطح بین المللی افزایش یافت. گویی دیوار بلندی از امنیت بر ویرانه های ۱۱ سپتامبر شکل گرفت که زمینه مداخله در عرصه های مختلف بین المللی برای تامین منافع ملی از طریق غیرساختاری، غیرنهادی و غیرحقوقی را فراهم ساخت.

^۹. توجهی، عبدالعلی، برنجی اردستانی مرجان، ۱۳۹۱، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۲، ص ۶۹-۵۷.

۱: Cohen b. David, (2004), American national security and civil liberties in an era of terrorism, Pal grave, Macmillan, 1" pub, p30.

مدیریت نظام بین الملل به صورتی تغییر شکل داده که دیگر تمایز بین تئوری ها و مکاتب سیاسی در حوزه اجرایی به سختی امکان پذیر است. بلافاصله پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ایالات متحده تمامی تلاش خود را برای تعمیق اجماع جهانی برای مبارزه با تروریسم یا حمایت از آن به کار گرفت. این حادثه در تاریخ تحول سیاست خارجی و امنیتی امریکا و همچنین عرصه سیاست بین الملل، از جایگاه خاصی برخوردار است؛ چرا که نظام بین الملل پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، جهان، شاهد به روایت محافظه کاران نوینی بود که توسط جورج بوش رهبری می شدند. شرایط بعد از این حادثه و تاکید مفرط بر آموزه «جنگ با تروریسم» را باید به عنوان «اصل سازمان دهنده» سیاست امنیتی این کشور، پس از یک دهه سردرگمی مورد توجه قرار داد. در چنین فرآیندی، استراتژی امنیتی امریکا دگرگون شده و شکل جدیدی از رفتارهای سیاسی و منطقه ای در حوزه آسیای جنوبی به کار گرفته شد. امریکا بر این امر واقف بود که فضای جنگ سرد تبدیل به شکل جدیدی از رفتار سیاسی شده است که به موجب آن، اهداف و منافع امریکا را تحت تاثیر قرار خواهد داد. به همین دلیل، درصدد دگرگون سازی الگوی رفتار استراتژیک خود برآمد. اهداف امریکا در دوران بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر با تغییراتی روبه رو شده و در نتیجه، حوزه رفتار سیاسی و استراتژیک آنان دگرگون شده است. در مبحث توسل به زور، حق دفاع مشروع، حق مقابله به مثل و تلافی و حق قصاص مطرح می شود. توسل به زور به عنوان دفاع مشروع و یک وظیفه، ریشه در آموزه های «آگوستین» و اخلاقیات مسیحی دارد. امریکایی ها از ادبیات مذهبی در جهت توجیه و تبیین اهداف استراتژیک خود بهره گرفتند. راست جدید در امریکا مبتنی بر آموزه های دینی و ضرورت های امنیتی است. به این ترتیب، امنیت گرایی ماهیت مذهبی و استراتژیک پیدا کرد.

مقابله با تروریسم را می توان گامی در جهت تحقق چنین اهداف و فرآیندهایی دانست. به عنوان مثال، دولت جورج بوش از سال ۲۰۰۱ مجوز استفاده از روش های بازجویی را که بنا به ادعان وزارت خارجه آن کشور (در گزارش سالانه حقوق بشر آن کشور) شکنجه محسوب می شود، صادر کرده است. تعداد نامعلومی از دستگیرشدگان معروف به «ارواح» تحت هیچ نوع نظارتی (از جمله از سوی کمیته بین المللی صلیب سرخ) قرار نداشته اند.

قانون میهن پرستی، که پس از ۱۱ سپتامبر تقریباً بدون هیچ مخالفتی به تصویب رسید، به وزارت دفاع امریکا اجازه می دهد طرخی را برای ترویج چیزی به نام آگاهی کامل اطلاعاتی به اجرا درآورد. براساس این برنامه دولت مجاز است مقادیر فراوان اطلاعات درباره شهروندان گردآوری کند بدون اینکه مجبور باشد ثابت کند آنان کاری خلاف انجام داده اند. دولت می تواند به همه سوابق مردم - اعم از تلفن، مسائل مالی، اجاره ای، اینترنتی، پزشکی، آموزشی یا کتابخانه ای - بدون اینکه هیچ ارتباطی با تروریسم داشته باشند، دسترسی داشته باشد. تامین کنندگان خدمات اینترنتی موظفند فقط بر مبنای اعلام اف بی آی دایر بر اینکه اطلاعات مورد نظر برای انجام تحقیقات ضدتروریستی این سازمان لازم است سوابق کاربران اینترنت را در اختیار این سازمان قرار دهند. مجلس نمایندگان حاضر نشده است برای اجرای قسمتی از قانون میهن پرستی بودجه تصویب کند که به دولت اجازه می دهد بدون اطلاع قبلی مردم در املاک و اموال خصوصی آنان جست و جو و تفتیش کند.

همان طور که در ابتدا هم مطرح شد غیر از قانون پاتریوت، قانون دیگری تحت عنوان قانون سه ضربه و سپس اخراج وجود دارد که در آن برخی سیاست‌های امنیت‌گرایانه مشهود است. عنوان این قانون از اصطلاح معمول آمریکائیان در بیسبال گرفته شده است که راجع بزه کاران به عادت می‌باشد بزه کار پس از ارتکاب سومین جرم به حبس دائم یا به مدت بیست سال حبس بدون آزادی مشروط محکوم می‌گردد. چرا که معقولانه نیست کسی را به دلیل ارتکاب جرائم خرد در سه مرتبه به چنین مجازات‌های سنگینی محکوم کرد که از عدالت هم به دور است. دامنه این کیفر بسیار گسترده بوده تا جایی که شامل جرائم خشن، جرائم جنسی جرائم مواد مخدر و جرم سرقت از منازل می‌گردد و غیر از آن به تأسیس پادگان‌های اصلاحی - تربیتی و نظارت مشدد اشاره می‌شود. این سه راهبرد ما را به ضرورت پویایی سیاست سنتی حتی در مبارزه با بزه کاری در ایران رهنمون می‌سازد و ضرورت اتخاذ رویکردهای نوین را بیش از پیش مشخص می‌سازد. علت وضع این قانون حادثه قتل دختری در سال ۱۹۹۲ به دست سارق مکرری بود که پدر مقتول به نحو خستگی‌ناپذیری اقدامات مؤثری جهت تصویب قانون سه ضربه نمود و بالاخره در سال ۱۹۹۴ در کالیفرنیا به تصویب رسید. در حال حاضر قانون سه ضربه در سطح فدرال و به طور تقریبی در کلیه ایالات متحده جنبه قانونی یافته است.

نتیجه‌گیری :

دادرسی افتراقی از اصطلاحاتی می‌باشد که در علم حقوق دارای جایگاه خاصی بوده و به جهت محدود بودن گستره فعالیت، صلاحیت و افراد تحت‌الشمول خود به نسبت دادرسی عمومی کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ فلسفه وجودی و چرایی تشکیل و سازماندهی محکمه‌ای اختصاصی جهت رسیدگی به جرایم افراد نظامی ممکن است ذهن هر حقوقدان و غیرحقوقدانی را به خود مشغول داشته و این سؤال را با خود مطرح نماید که دلایل و علل ایجاد تفکیک و انشقاق بین افراد نظامی و افراد عادی در نحوه و شکل رسیدگی به جرایم گاه‌گاهاً یکسان چیست و چرا یک فرد نظامی به هنگام ارتکاب جرم می‌بایست در محاکمی اختصاصی و جدای از سایر افراد بر مسند پاسخگویی بنشیند و در برابر اتهامات وارده از خود دفاع نموده و در صورت احراز جرم و محکومیت به شیوه و روشی متفاوت از سایر افراد عادی مجازات شده و در صورت لزوم مدت زمان حبس خود را در زندان‌هایی سوای از سایر زندانیان عادی بگذراند؛ دادرسی نظامی، یکی از دادرسی‌های اختصاصی چهارگانه در نظام حقوقی ایران می‌باشد که در مقایسه با سایر دادرسی‌های افتراقی از پیشینه و سابقه‌ی بیشتری برخوردار بوده و یکی از نمونه‌های بارز دادرسی افتراقی در نظام حقوقی ایران و سایر کشورهای جهان می‌باشد. به جرأت می‌توان ادعا نمود که اولین مصداقی که از عنوان دادرسی اختصاصی یا افتراقی در ذهن پدیدار می‌گردد، دادرسی نظامی بوده و بقیه در رده‌های بعدی این عنوان قرار می‌گیرند. اهمیت

^{۱۱} . غلامی، حسین، ۱۳۸۱، سه راهبرد نوین حقوق جزا؛ سه ضربه و سپس اخراج پادگان‌های تربیتی آموزشی و نظارت مشدد، طرح درون دانشکده‌ای، دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبایی، ص ۱.

^{۱۲} . کاشفی اسماعیل زاده، حسن، ۱۳۸۴، "جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنائی کشورهای غربی"، مجله تخصصی الهیات و حقوق، ش ۱۶ و ۱۵، ص ۲۹۰.

شناخت دادرسی نظامی را می توان تابع اهمیت اصول، تشکیلات، آرمان ها و اهداف نیروهای مسلح دانست که به عنوان رکن رکین هرکشور و حافظ امنیت و آسایش مردم فعالیت می نمایند؛ دادرسی نظامی را می توان به عنوان یکی از اصلی ترین و مهمترین مصادیق دادرسی افتراقی در نظام حقوقی ایران و سایر کشورها برشمرد. گستردگی افراد تحت الشمول و همچنین قدرت و نفوذ بالای افراد نظامی در هر کشوری به عنوان یکی از ارکان اصلی آن، می تواند به مراجع قضایی نظامی قدرت بیشتری را نسبت به سایر مراجع بدهد که این امر جایگاه والای این مراجع را در میان سایر نهادهای قضایی نشان می دهد.

با توجه به ماهیت نیروهای مسلح، برخی از جرایم مربوط به جنگ، به شرح زیر در دادگاه زمان جنگ رسیدگی می شود:

الف - کلیه جرایم ارتكابی در مناطق عملیاتی در حدود صلاحیت سازمان قضایی؛

ب - جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی در حدود صلاحیت سازمان قضایی؛

پ - جرایم مربوط به امور جنگی مرتبط با اقدامات عملیاتی، گر چه محل وقوع آن خارج از مناطق عملیاتی باشد.

اینک بر اساس تأسیس ضابطان نظامی و تبصره ی ۳ ماده ۶۰۳ ق.آ.د.ک « اجرای تصمیمات و دستورهای مراجع قضایی عمومی در یگان های نظامی و انتظامی به عهده ضابطان نظامی مربوط است.» از دیگر موارد افتراقی تفاوت ماده ۶۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری با ماده ۱۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری در احضار متهمان می باشد:

ماده ۶۱۵ قانون مذکور مقرر می دارد: « احضار متهمان نظامی و متهمان وزارت اطلاعات از طریق فرمانده یا مسئول مافوق انجام می گیرد، اما در موارد ضروری یا در صورتی که به متهم در یگان مربوطه دسترسی نباشد، احضار از محل اقامت صورت می گیرد و مراتب به اطلاع فرمانده یا مسئول مافوق می رسد.

- اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۹۵، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، ویراست سوم، چاپ چهل و هشتم، تهران: انتشارات میزان.
- اسپینوزا، به نقل از محمد علی فروغی ۱۳۸۹، سیر حکمت در اروپا، ج ۲.
- امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ج ۴.
- آخوندی، محمود، ۱۳۹۰، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، چاپ ۱۶، انتشارات طبع و نشر.
- آشوری، داریوش، ۱۳۵۱، فرهنگ سیاسی. هران: انتشارات مروارید.
- آشوری، محمد، ۱۳۹۵، عدالت کیفری از دیدگاه حمورابی، مجله حقوق تطبیقی، شماره ۷.
- آشوری، محمد، ۱۳۹۱، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت.
- برومند، فاطمه، ۱۳۹۲، ارزیابی بازدارندگی مجازات حبس، جزای نقدی و تعلیق مجازات در جرایم نظامی، کارآگاه دوره دوم، سال ششم، ش ۲۴.
- بحر العلوم، سید محمد رضا، ۱۳۸۷، تکرار و تعدد جرم، ماهنامه پیام آموزش، تهران، انتشارات قوه قضائیه.
- بکاریا، سزار، ۱۳۹۳، رساله جرایم و مجازات ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ هفتم، تهران: میزان.
- لازرژ، کریستین؛ ۱۳۷۵، سیاست جنایی؛ ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات یلدا، چاپ اول.
- شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۹۸، حقوق جزای عمومی (۲). تهران: انتشارات مجد، چاپ ۶.
- پرادل، ژان، ۱۳۹۲، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه نجفی ابرند آبادی، تهران، نشر سمت، چاپ هفتم.
- گلدوزیان، ایرج، ۱۳۸۳، حقوق جزای اختصاصی. چاپ اول تهران: نشر ماجد، جلد
- گلدوزیان، ایرج، ۱۳۹۸، بایسته های حقوق جزای اختصاصی، چاپ ۵، نشر میزان.
- جاوید، ۱۳۹۵، کیفر شناسی، چاپ چهارم، انتشارات میزان، تهران.
- ضیایی بیگدلی، محمد رضا، ۱۳۷۳، حقوق جنگ و رفتار با اسیران جنگی، حقوق بین المللی، شماره ۸.

- ظاهری , عباداله. ، ۱۳۷۷، تمایزات بین نظامیان و غیر نظامیان درمخاصات مسلحانه بین الملل و تطبیق باقانون ارتش جمهوری اسلامی ایران. مجله دادرسی , شماره ۱۱.
- عباس؛ تدین، ۱۳۹۴، قانون آیین دادرسی کیفری نیروهای مسلح ایران و فرانسه، تهران :انتشارات خرسندی
- عبدالفتاح, عزت، ۱۳۸۱، جرم جنسیت، معیارهای جرم انگاری کدامند، ترجمه و توضیح اسماعیل رحیمی نژاد. مجله حقوقی قضایی دادگستری ۴.
- عبدالهی ، اسماعیل، ۱۳۸۲ ، مبانی و مصادیق تشدید مجازات در حقوق کیفری ایران . تهران : نشر آریان.
- عظیم زاده اردبیلی، فائزه، حسابی، ساره، ۱۳۹۰ ، سیاست جنایی و تطور مفهومی آن، تعالی حقوق، سال چهارم ، شماره ۱۵.
- عمید، حسن، ۱۳۷۶، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیر کبیر.
- عمیقی، ابراهیم، ۱۳۸۳، جرم مطبوعاتی، انتشارات اندیشه جوان، چاپ ۱
- قربانی، ف.، ۱۳۷۵، مجموعه آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور جزایی. از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۷۵ چاپ تهران، انتشارات فردوسی.
- کاشفی اسماعیل زاده، حسن، ۱۳۸۴، "جنبش های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی " ، مجله تخصصی الهیات و حقوق، ش ۱۶ و ۱۵.
- کاتوزیان، ناصر ، ۱۳۸۵، فلسفه حقوق، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گارو، رنه، ۱۳۹۹، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه سید ضیاء الدین نقابت، انتشارات مجد
- لازرژ، کریستین، ۱۳۹۹، درآمدی بر سیاست جنایی ، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی ، چاپ ۸، نشر میزان، تهران.
- لطفی، رضا، ۱۳۸۸، اعمال منافی عفت . تهران: مجموعه حقوقی اداره فنی وزارت عدلیه .
- لنگرودی , محمد جعفر، ۱۳۸۸، مبسوط در ترمینولوژی حقوق. جلد چهارم، تهران :انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- مهری، هادی، ۱۳۹۴، تحلیل کیفر شناختی نظام ضمانت اجراهای کیفری در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، ماهنامه دادرسی شماره ۱۱۱، سال نوزدهم.

- می ری، دلماس مارتی، ۱۳۸۱، نظام های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان.
- نظریه مشورتی، شماره ۷/۲۲۸۷ مورخه ۱۳۷۳/۶/۳۰. ا.ح.ق، به نقل از فتح الهی، سیدسیامک، قوانین و مقررات کیفری نیروهای مسلح، چاپ اول، تهران، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۱، ص ۲۹۰.
- نوریها، رضا، ۱۳۹۷، زمینه حقوق جزای عمومی، تجدید نظر شده توسط عباس شیری، نشر میزان، چاپ دوم.
- نیازی، محسن، ۱۳۹۳، به چرخش گفتمان تبیین جرم از دوره کلاسیک تا پست مدرن. ۹۳ دوره دوم؛ سال هشتم. شماره ۲۹ کارآگاه.
- الهام، غلامحسین، ۱۳۸۹، حقوق جزای نظامی، چاپ اول، تهران: انتشارات دادگستر.
- یزدانیان، محمدرضا، ۱۳۹۰، سرقت مستوجب حد. مجله دادرسی، ۱۹، ۳۸.
- یزدیان جعفری، جعفر، ۱۳۸۵، اصل فردی کردن مجازات ها؛ تبعیضی فاحش با عدالتی عادلانه، فقه و حقوق، سال سوم شماره ۱۱.